

بررسی و نقد «پنج دیدگاه مطرح درباره تعداد آیات الاحکام قرآن کریم»

سیدجعفر صادقی فدکی*

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

(تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۱۰؛ تاریخ تصویب: ۹۰/۰۳/۱۳)

چکیده

بخش عمده‌ای از آیات قرآن کریم به احکام و قوانین شرعی مورد نیاز بشر در موضوعات مختلف، اعم از موضوعات عبادی، سیاسی، اقتصادی، قضایی و کیفری اختصاص دارد که در اصطلاح مفسران و فقیهان اسلامی به «آیات الاحکام» شهرت یافته است. اما در این که این آیات چه تعداد است از دیر باز در میان عالمان اسلامی اختلاف است و هر یک آرای متفاوتی را در این باره ارائه داده‌اند که مجموع این دیدگاه‌ها به پنج نظریه عمده باز می‌گردد. مشهور عالمان شیعه و اهل سنت شمار این آیات را ۵۰۰ دانسته و برخی تعداد این آیات را کم‌تر و عده‌ای بیش‌تر از این تعداد عنوان کرده‌اند. برخی تعداد آیات فقهی قرآن را با توجه به ذوق و قریحه افراد متغیر دانسته و عده‌ای نیز برآنند که همه آیات قرآن کریم جزء آیات الاحکام است. به نظر می‌رسد هیچ یک از این نظریات پنج گانه بر اساس تحقیق دقیق و تفحص کامل آیات قرآن ارائه نگردیده و نظریه صحیح در این باره، دیدگاهی به جز دیدگاه‌های پنج گانه مذکور است. در این تحقیق، ضمن اشاره به دیدگاه‌های متعدد مطرح در این باره و نقد آن‌ها، دیدگاه صحیح همراه با دلایل اثبات آن ارائه گردیده است.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، احکام، فقه، آیات الاحکام، تفسیر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

قرآن کریم کتابی است که برای هدایت بشر و نجات انسان از گمراهی نازل شده است. خداوند متعال برای دستیابی به این هدف، آیات متعددی را در موضوعات و مسائل مختلف در این کتاب به ودیعه نهاده است. از جمله مهم‌ترین مباحث و موضوعات مطرح شده در این کتاب الهی، احکام و قوانین شرعی است که خداوند برای سامان دادن به زندگی دنیوی و اخروی بشر و ارتباط صحیح انسان با خداوند، ارتباط عموم انسان‌ها با یکدیگر و ارتباط هر کس با خودش نازل کرده است که آیات متعددی از قرآن مؤید این امر است.

از جمله آیاتی که از تشریحی بودن قرآن کریم حکایت می‌کند، آیاتی است که خداوند به پیامبر اسلام فرمان می‌دهد بر اساس قرآن کریم و آنچه خداوند در این کتاب نازل کرده است، حکم نماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ» (نساء: ۱۰۵) و «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ... فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (مائده، ۴۸) و آیاتی که به صراحت از حلال یا حرام بودن برخی امور سخن به میان آورده است مانند «قُلْ أَحِلُّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ» (مائده / ۴) و «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ...» (نساء / ۲۳) و «وَيَحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتُ وَيَحْرُمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثُ» (اعراف / ۱۵۷) و نیز آیاتی که در قرآن بتفصیل و با جزئیات به برخی از مصادیق احکام شرعی اشاره کرده است، مانند وجوب روزه و جهاد: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ...» (بقره / ۱۸۳) و «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ...» (بقره / ۲۱۶) حرمت خوردن مردار، خون و گوشت خوک: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ» (مائده / ۳). در روایات متعدد نیز بر تشریحی بودن قرآن کریم تأکید شده است. از جمله در روایتی از امیرالمؤمنین نقل شده است که فرمود: «کتاب خدا در میان شماست، در حالی که حلال و حرام و تکالیف واجب و مستحب و مباح در آن بیان شده است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹، ص ۳۳). امام رضا علیه السلام

در حدیثی دیگر فرمود: «خداوند متعال قبل از قبض روح پیامبرش، دین را تکمیل و قرآن را بر آن حضرت نازل کرد و در آن حلال و حرام و حدود و احکام و هر آنچه مردم به آن نیاز دارند، بیان کرده و فرموده است: «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام / ۳۸) ما چیزی را در این کتاب فروگذار نکردیم» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۹۹) و در روایتی دیگر یک چهارم قرآن سنت‌ها و مثل‌ها و یک چهارم دیگر آن واجبات و احکام شمرده شده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۲۷ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۰۵).

بر اساس آیات و روایات ذکر شده، و نیز دلایل دیگری که در آن‌ها مسلمانان جهت کسب معارف و احکام شرعی به رجوع به قرآن ترغیب شده‌اند، مفسران و فقیهان اسلامی از زمان پیدایش تفسیر و استنباط احکام شرعی و تدوین این علوم در کتاب‌ها و منابعی خاص، به قرآن کریم رجوع و به تفسیر یا استنباط احکام از آیات فقهی قرآن اقدام می‌کردند؛ ولیکن از همان آغاز تدوین تفاسیر آیات الاحکام در منابع فقهی، این بحث در میان مفسران و فقیهان اسلامی مطرح است که آیات الاحکام قرآن کریم چه تعداد است. در این مورد، هر یک از مفسران و فقیهان اسلامی رقم خاصی را ذکر کرده‌اند. مشهور مفسران و فقیهان اسلامی، رقم ۵۰۰ آیه را برای آیات الاحکام قرآن ذکر کرده‌اند و برخی نیز کم‌تر و یا بیش‌تر از این رقم را برشمرده‌اند و عده‌ای نیز دیدگاه‌های دیگری ارائه داده‌اند، در حالی که به نظر می‌رسد ارقام ذکر شده و دیدگاه‌های مذکور بر اساس تحقیق و تفحص دقیق ذکر نشده و با واقعیت موجود آیات فقهی قرآن سازگاری ندارد. قبل از بیان دیدگاه‌های مذکور و نقد آن‌ها و نیز ارائه نظریه صحیح در این باره لازم است برخی اصطلاحات مربوط به موضوع تعریف شود تا محدوده موضوع مورد بحث معین و مشخص گردد.

اصطلاحات و مفاهیم

حکم: در لغت به معنای منع است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۹۱ و راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۱۲۶) و در اصطلاح عبارت است از:

«خطاب خداوند که به افعال مکلفان تعلق می‌گیرد، اعم از این که این خطاب به نحو اقتضا یا تخییر و یا وضع باشد» (حکیم، ۱۹۷۹ م، ص ۵۵).

برخی دیگر گفته اند:

«حکم شرعی تشریحی است که از جانب خداوند متعال برای نظم و انسجام بخشیدن به زندگی انسان صادر می‌شود و خطابات شرعی در قرآن و سنت ابراز کننده و کاشف حکم هستند، نه این که حکم شرعی باشند» (صدر، ۱۳۹۵ ق، ص ۹۹).

فقه: در لغت به معنای فهم است؛ چنان که در مصباح المنیر آمده است: «الفقه فهم الشی» (فیومی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱ و ۲، ص ۴۷۹) و در قرآن نیز به همین معنا به کار رفته است. مانند: «و لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا یَفْقَهُونَ بِهَا» (اعراف / ۱۷۹).

در تعریف اصطلاحی فقه گفته شده است:

«الفقه هو العلم بالاحکام الشرعیة العملیة عن ادلتها التفصیلیة لتحصیل السعادة الاخریة؛

فقه عبارت است از علم به احکام شرعی عملی از روی منابع و دلایل تفصیلی آن برای تحصیل سعادت اخروی» (محقق کرکی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۱۲ و شهید اول، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۲۸۹).

برخی دیگر گفته‌اند:

«الفقه هو مجموع الاحکام الشرعیة الفرعیة الکیه او الوظائف المجعولة من قبل الشارع

او العقل عند عدمها؛ فقه عبارت است از مجموع احکام شرعی فرعی کلی یا وظایفی که از ناحیه شارع یا عقل - در صورت عدم حکم شرع - وضع گردیده است» (حکیم، ۱۹۷۹ م، ص ۴۱).

از تعاریف ذکر شده به دست می‌آید که برخی فقه را علم به احکام شرعی عملی دانسته و آن را در فروع عملیه محدود شمرده‌اند؛ ولی بر اساس نظر عده‌ای دیگر، فقه عام بوده و همه وظایفی را که از ناحیه شارع برای بشر تعیین شده است، اعم از فروع عملی یا غیر عملی شامل می‌شود و نظر صحیح نیز همین رأی است؛ زیرا چنان که در تعریف حکم آمده، حکم عبارت است از: خطاب شارع که به افعال مکلفان

تعلق می‌گیرد، یا تشریح از جانب خداوند برای نظم بخشیدن به زندگی بشر و هر یک از این دو تعریف در فروع عملی انحصار ندارد، بلکه همه وظایف بشر را در همه زمینه‌ها، اعم از فروع عملی یا غیر عملی شامل می‌شود.

آیات الاحکام: برای آیات الاحکام نیز تعاریف مختلفی ذکر شده است؛ مانند:

«آیات الاحکام آن دسته از آیات قرآن است که مبین یکی از احکام عملیه دین مبین اسلام است» (شانه چی، ۱۳۷۸، ص ۲).

ذهبی در تعریف آیات الاحکام آورده است:

«آیات الاحکام آیاتی است که در بردارنده احکام فقهی متعلق به مصالح دنیا و آخرت مردم باشد» (ذهبی، ۱۳۹۶، ق، ج ۲، ص ۴۳۲).

برخی دیگر گفته‌اند:

«آیات الاحکام به آیاتی اطلاق می‌شود که مفاد آن شامل یک یا چند قاعده فقهی یا مسأله فقهی بوده و حکم یا حقی متعلق به انسان و افعال او به طور صریح یا ضمنی در آن ذکر شده باشد؛ هر چند هدف و پیام اصلی آیه مطلبی غیر از موضوع فقهی و سیاقش به جز سیاق بیان احکام باشد (عمید زنجانی، ۱۳۸۲، ص ۱۶). از میان تعریف‌های ذکر شده، تعریف اول بر اساس تعریف مشهور فقه انجام گرفته که تعریفی خاص است و تنها شامل آیاتی می‌شود که به احکام مربوط به فروع عملی اختصاص دارد. از این رو تعریف جامعی نیست؛ اما تعریف دوم و سوم عام و جامع بوده که همه آیات و مباحث فقهی، اعم از فروع عملی و غیره عملی را در بر می‌گیرد و از میان دو تعریف مذکور، تعریف سوم از آن جهت که به تفصیل به بسیاری از جزئیات مربوط به احکام شرعی قرآن پرداخته، جامع تر بوده و توانسته است از آیات الاحکام قرآن کریم تعریفی نسبتاً کامل ارائه دهد.

دیدگاه‌های مطرح درباره آیات الاحکام قرآن

درباره حجم و شماره آیات الاحکام قرآن کریم دیدگاه‌های متعدد و متفاوتی نقل شده است، به طوری که تعداد این نظریات به بیش از ده دیدگاه بالغ می‌گردد؛ ولیکن

مجموع آن‌ها را می‌توان در پنج دیدگاه عمده ذیل خلاصه کرد:

دیدگاه نخست: مشهور میان عالمان اسلامی معتقدند که شمار آیات الاحکام قرآن کریم ۵۰۰ آیه است (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۳۰ و سیوری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵).
فاضل تونی از پیروان این نظریه در کتاب «الوافیه» در این باره می‌نویسد:
«مشهور آن است که آیات قرآن که به احکام فقهی پرداخته پانصد آیه است و من کسی را که بر خلاف این دیدگاه نظریه ای داده باشد، سراغ ندارم» (بشروی خراسانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۵۶).

بر همین اساس، بسیاری از عالمان و مفسران شیعه و اهل سنت که آیات فقهی قرآن را تفسیر کرده اند، عنوان تفسیر خود را به تفسیر پانصد آیه نام گذاری کرده‌اند. از جمله این تفاسیر می‌توان از تألیفاتی چون «تفسیر خمسمائه آیه فی الاحکام» تألیف مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ هـ)؛ «تفسیر خمسمائه آیه» تألیف ابوالمؤثر صلت بن خمیس (م قرن سوم هـ)، «النهایه فی تفسیر الخمسمائه آیه فی الاحکام» تألیف احمد بن عبدالله بن سعید بحرانی (م ۷۷۱ هـ)؛ «منهاج البدایه فی تفسیر آیات الاحکام الخمسمائه» تألیف احمد بن عبدالله بن حسن بحرانی (م قرن نهم هـ) و «شفاء العلیل فی شرح الخمسمائه آیه فی التنزیل» نوشته عبدالله بن محمد النجری (م ۸۷۷ هـ) یاد کرد.

به نظر می‌رسد اولین کسی که این رقم را برای آیات الاحکام ذکر نموده و کتاب خود را به این عنوان نامگذاری کرده، مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ هـ) است و دیگران از او در این رقم و نامگذاری تفسیر خود پیروی کرده‌اند.

دیدگاه دوم: آن است که شمار آیات الاحکام کم‌تر از رقم مشهور میان عالمان اسلامی است؛ اما در رقم این آیات، دیدگاه‌های مختلفی مطرح است. مقداد بن عبدالله در تفسیر کنز العرفان در این باره می‌نویسد:
«بر اساس رأی مشهور میان عالمان این فن، آیات فقهی قرآن پانصد آیه است؛ ولی حق این است که با به شمار آوردن آیات مکرر و متداخل، تعداد آیات الاحکام قرآن به این تعداد رسیده است. از این رو اگر ما آیات مکرر و متداخل را به شمار نیاوریم. تعداد

آیات الاحکام قرآن به پانصد آیه نمی‌رسد» (سیوری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵).
 برخی دیگر از عالمان اسلامی، علاوه بر تأیید این دیدگاه، تعداد این آیات را نیز ذکر کرده اند. از جمله صاحب کتاب «الجمان الحسان فی احکام القرآن» که تنها آیات فقهی قرآن را بدون شرح و تفسیر در این کتاب گردآوری کرده و در این باره آورده است:

«آیات الاحکام قرآن به اعتبار عنوان ۳۴۸ آیه است؛ اما به اعتبار معنون ۴۶۷ آیه می‌باشد» (موسوی، بی تا، ص ۱۲).

مقدس اردبیلی در تفسیر «زبدۃ البیان» تنها به تفسیر حدود ۳۷۰ آیه پرداخته است (ایازی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۲)؛ و برخی شمار این آیات را ۳۴۰ آیه دانسته‌اند (شلتوت، بی تا، ص ۴۸۱). عبدالوهاب خلاف تعداد این آیات را ۲۸۵ دانسته و در این باره می‌نویسد: «احکام القرآن در زمینه احوال شخصی، خانواده و خویشاوندان در حدود ۷۰ آیه است. احکام مدنی که به معاملات افراد متعلق است، ۷۰ آیه می‌باشد. احکام جنایی و جزایی که برای حفظ حیات مردم، اموال، اعراض و حقوق آنان آمده ۳۰ آیه است. احکام مرافعات و متعلقات آن مانند قضا و شهادت ۱۳ آیه و احکام دستورات و قواعد کلی برای تنظیم امور سیاسی جامعه و معین کردن رابطه حاکم و مردم ۱۰ آیه است. احکام بین المللی، معاملات دولت‌ها و مسائل که در زمینه جنگ و صلح است، ۲۰ آیه می‌باشد و احکام اقتصادی، مالی و مسائل محرومین نیز ۱۰ آیه است» (الخلاف، ۱۳۶۶، ص ۳۱). برخی نیز تعداد این آیات را ۲۴۰ مورد شمرده (عزالاسلام، ۱۴۱۶ق، ص ۴۵۹) و برخی از جمله طنطاوی آیات الاحکام قرآن را تنها ۱۵۰ آیه دانسته‌اند (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۳). این شمار، کم‌ترین رقمی است که برای این آیات ذکر شده است.

دیدگاه سوم: آن است که تعداد آیات الاحکام قرآن از پانصد آیه فراتر است. از جمله پیروان این نظریه شهید اول است که بدون ذکر شمار این آیات، در این باره می‌نویسد:

«آیاتی که متعلق به احکام شرعی در قرآن وجود دارد، بالای پانصد آیه است» (شهید اول، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۶۵).

آقای عمید زنجانی نیز در این باره آورده است:

«برخی تعداد آیات فقهی را از پانصد آیه افزون دانسته و آن را از هزار آیه نیز افزون‌تر شمرده‌اند و بسیاری از آیات مربوط به قصص، تاریخ انبیا و نیز سنن اجتماعی، تاریخی و آیات مدح و ذم و وعده‌های تبشیری و اندازی و امثال قرآن را قابل استناد در مباحث فقهی دانسته‌اند» (زنجانی، ۱۳۸۲، ص ۱۶).

برخی با افزون‌تر دانستن آیات الاحکام از رقم مشهور، تعداد این آیات را نیز ذکر کرده و در این باره گفته‌اند:

«آیات تشریحی قرآن از جهت عدد زیاد نیست و مجموع آن‌ها به ۶۰۰ آیه می‌رسد که بیش‌تر این آیات به تعیین حدود احکام واجب دینی و شعائری همچون نماز، روزه و حج مربوط است و آیاتی که به موضوعات قانونی اختصاص یافته تنها هشتاد آیه است» (کولسون، ۱۴۱۲ ق، ص ۳۱). ابن عربی تعداد آیات الاحکام قرآن را ۶۳۴ آیه دانسته است (صادق بلعید، ۱۹۹۹ م، ص ۵۱).

دکتر خزائلی تعداد آیاتی که در تفسیر خود به شرح و تفسیر آن‌ها پرداخته با حذف مکرات ۷۵۰ آیه دانسته است (خزائلی، ۱۳۶۱، مقدمه). برخی تعداد این آیات را ۸۰۰ شمرده‌اند (مبیدی، ۱۳۸۳، ص ۳۷). عبدالله بن مبارک عقیده دارد که ۹۰۰ آیه از آیات قرآن جزء آیات فقهی است (قرضاوی، ۱۴۱۷ ق، ص ۱۷). بالاترین رقمی که برای آیات الاحکام ذکر شده، دو هزار آیه است که به قرطبی از گذشتگان و استاد محمد هادی معرفت از فقهای معاصر نسبت داده شده است (مبیدی، ۱۳۸۶، ص ۵۳). آیت الله معرفت در این مورد می‌نویسد:

«گفته‌اند: این بخش [آیات فقهی قرآن] شامل حدود پانصد آیه است که به طور مستقیم با اعمال مکلفین، اعم از عبادات و معاملات ارتباط دارد... گر چه نظر ارجح این است که آیات مربوط به اعمال مکلفان از پانصد آیه بسیار بیش‌تر است و تقریباً به دو

هزار آیه می‌رسد و اگر به دقت به محتوای آن‌ها بنگریم، این امر بر ما محقق می‌شود» (معرفت، ۱۳۸۵، ج ۲، صص ۳۵۴ و ۳۵۵).

دیدگاه چهارم: این است که تعداد آیات الاحکام قرآن با توجه به ذوق و قریحه افراد و نیز با توجه به این که چه موضوعاتی را داخل محدوده فقه بدانیم، قابل افزایش یا کاهش است. از جمله پیروان این نظریه، ابن دقیق (م ۷۰۲ هـ) است که در این باره می‌نویسد: «تعداد آیات الاحکام نمی‌تواند به این عدد [۵۰۰ آیه] منحصر باشد، بلکه به اختلاف و ذهن‌های مختلف می‌توان تعداد این آیات را شمارش کرد؛ زیرا برای کسی که باب استنباط برای او گشوده شده و در علوم شریعت راسخ و اصول و احکام و فروع را می‌شناسد، بیش از این تعداد وجود دارد» (کولسون، ۱۴۱۲ ق، ص ۳۱). یکی از پژوهشگران معاصر نیز در این باره آورده است:

«اگر گفتیم که آیات الاحکام همان است که در فقه تعریف شده و به احکام فرعی عملی که در ارتباط با جوارح انسان است، اختصاص دارد؛ طبعاً تعداد آیات الاحکام از این تعداد هم کم‌تر خواهد بود و اگر گفتیم لازم نیست امر و نهی به افعال خارجی اختصاص یابد، بلکه اگر امر و نهی به مقدمات اعتقادی یا مقدمات آراستگی به فضایل و رفع رذایل تعلق گرفت؛ از آیات احکام به شمار می‌آید و طبعاً دایره فقه در قرآن بسیار گسترده می‌شود. بنابراین، اگر منظور از احکام قرآن، فقه قرآن به معنای اصطلاحی باشد، طبعاً تعداد آیات الاحکام بسیار محدود و حدود فقه قرآن ناچیز خواهد بود؛ اما اگر فقه به معنای مصطلح ملاک استخراج نباشد و روال استنباط به دلالت‌های مطابقی، تضمنی و آیات صریح محدود نگردد و از امثال، قصص و احکام اخلاقی، تکوینی و اعتقادی حکم استخراج شود و یا از قواعد عام قرآن در مسائل و موضوعات مختلف ابواب فقه استفاده شود؛ در آن صورت، نه تنها بیش از ۵۰۰ آیه با شمارش‌های مشهور همخوانی دارد؛ بلکه واقعاً ربع قرآن بر احکام، فرائض سنن قرآن و دستورات عملی جوارحی و جوانحی در ابواب مختلف دلالت دارد» (ایازی، ۱۳۸۰، صص ۱۲۴ و ۱۲۵).

دیدگاه پنجم: آن است که همه آیات قرآن به نوعی آیات الاحکام است و خداوند با نزول قرآن و آیات نازل شده در این کتاب الاهی، در صدد آن است که انسان را به انجام دادن وظایفی مکلف و آنان را از ارتکاب برخی از کارها باز دارد تا بشر با عمل به مجموع این دستورات و تکالیف به هدف اصلی که همان هدایت و رسیدن به خداست، نایل گردد. برخی از محققین معاصر این نظریه را به آیت الله معرفت نسبت داده‌اند که ایشان این دیدگاه را در کلاس‌های درس بیان می‌کرده‌اند (میبدی، ۱۳۸۶، ص ۵۳)؛ چنان که این دیدگاه، از برخی از تألیفات ایشان نیز قابل برداشت است. ایشان در کتاب تفسیر و مفسران می‌نویسد:

«گفته‌اند: این بخش [آیات فقهی قرآن] شامل حدود پانصد آیه است که به طور مستقیم با اعمال مکلفین، اعم از عبادات و معاملات ارتباط دارد و گرنه تمامی آیات قرآن دستورهایی عملی است و بر همه مسلمانان واجب است که زندگی فکری و عملی خویش را بر آن منطبق سازند، با دستورهایی عام و فراگیر که همه ابعاد زندگی انسان را در بر می‌گیرد» (معرفت، ۱۳۸۵، ج ۲، صص ۳۵۴ و ۳۵۵).

این نظریه به برخی از عالمان اهل سنت نیز نسبت داده شده است (مبلغی، ۱۳۸۳، ص ۲۵).

دیدگاه ششم: آن است که آیات قرآن که به احکام شرعی مربوط بوده و می‌توان از آن‌ها حکم فقهی استنباط کرد، در حدود سه هزار آیه و بلکه در حدود نیمی از قرآن است. دیدگاه برگزیده که این مقاله در صدد تأیید و اثبات آن است، همین نظریه است و در ادامه به دلایل اثبات آن اشاره می‌شود.

نقد دیدگاه‌های پنج گانه

چنان که در صفحات قبل اشاره گردید، دیدگاه‌های پنج گانه مطرح درباره شمار آیات الاحکام، بر اساس بررسی دقیق در آیات قرآن کریم و تفحص در همه موضوعات فقهی این کتاب الاهی صورت نگرفته است. از این‌رو این نظریات با ظرفیت تشریحی قرآن کریم سازگاری نداشته و نمی‌توان این دیدگاه‌ها را نظر صحیح و غیر قابل خدشه در مورد شمار آیات الاحکام قرآن دانست.

یکی از دلایل عدم پذیرش این نظریات، آن است که هیچ یک از پیروان این دیدگاه‌ها، بر اثبات نظریه خود دلیلی ارایه نداده و تنها به ذکر ادعای بدون دلیل و بیان ارقامی خاص در این باره اکتفا کرده اند؛ در حالی که هر دیدگاه و نظریه ای که در ارتباط با هر موضوعی از جمله موضوع، آیات الاحکام قرآن کریم مطرح می‌شود، برای اثبات و پذیرش آن از سوی دیگران به دلیل احتیاج دارد.

افزون بر این، در مورد هر یک از این دیدگاه‌های پنج گانه، اشکالات خاصی وجود دارد که وجود این ایرادات سبب رد و عدم پذیرش این نظریات می‌گردد که در ذیل به اختصار به برخی از این ایرادات اشاره می‌شود.

در مورد دیدگاه اخیر که معتقد است همه آیات قرآن کریم به نوعی آیات الاحکام است، باید گفت: اگر مقصود از آیات الاحکام بودن همه آیات قرآن کریم آن است که خداوند مجموع آیات این کتاب الهی را با این هدف نازل کرده است که بشر را به انجام دادن وظایفی سوق داده و آنان را از ارتکاب برخی اعمال باز دارد (تا در سایه انجام دادن اوامر خدا و ترک نواهی پروردگار، انسان به هدف نهایی نزول این آیات که همان هدایت انسان‌ها و نجات از گمراهی است، دست یابد) این دیدگاه صحیح بوده و می‌توان آن را پذیرفت؛ ولیکن اگر مراد آن است که تک تک آیات قرآن کریم در حیطه آیات الاحکام قرار دارد که خداوند به قصد تشریح این آیات را نازل کرده و فقیهان می‌توانند از هر یک از آنها احکام فقهی استنباط نمایند، این دیدگاه قابل پذیرش نخواهد بود؛ زیرا:

اولاً: این دیدگاه با روایات متعددی از معصومین علیهم‌السلام که تنها بخشی از آیات قرآن را جزء آیات الاحکام دانسته‌اند، ناسازگار است که به نمونه هایی از این روایات در صفحات گذشته اشاره گردید.

ثانیاً: در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که جزء آیات الاحکام قرآن شمرده نمی‌شود و نمی‌توان از آنها حکم فقهی استنباط کرد، مانند آیاتی که از برخی وقایع خارجی و سرگذشت امت‌های گذشته خبر داده است. از جمله آیه ۲۰ یوسف که از خرید

حضرت یوسف از سوی عزیز مصر با قیمتی اندک یاد کرده است: «وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ» و آیه ۴۴ همین سوره که در آن خواب گزاران، خواب پادشاه مصر را خوابی پریشان خواندند: «قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ» و آیه ۲۳ نمل که در آن هدهد به سلیمان خبر می‌دهد که بر مملکت سبا زنی حکمرانی می‌کند: «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ» و برخی آیات مربوط به برپایی قیامت و آخرت، مانند آیات ۴ تا ۶ واقع که از حوادث زمان وقوع قیامت خبر می‌دهد: «إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا * وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا * فَكَانَتْ هَبَاءً مُتَّبَثًا * وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً» و آیات ۱ تا ۱۰ سوره غاشیه که از عذاب‌های جهنم و نعمت‌های بهشت یاد می‌کند: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعَأْشِيَةِ * وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ * عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ * تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً * تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ * لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ * لَا يَسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ * وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ * لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ * فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ» و...

اما دیدگاه چهارم که آیات فقهی قرآن را با توجه به ذوق و سلیقه افراد قابل افزایش و کاهش دانسته است، نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا تشریحات قرآن کریم و احکامی که برای بشر در این کتاب الاهی نازل شده، از امور واقعی و غیر قابل تغییر است که بشر وظیفه دارد پس از آگاهی به آن‌ها عمل نماید و ذوق و سلیقه افراد دخالتی در آن‌ها نداشته و نمی‌تواند این تشریحات را کاهش یا افزایش دهد؛ ولیکن تنها نکته‌ای که در این‌جا می‌توان گفت آن است که افراد به اندازه توان و معلومات خویش یا بر اساس ذوق و سلیقه خود در دستیابی به این احکام متفاوتند. برخی که توان و تلاش بیشتری داشته و یا از ذوق و سلیقه بهتری برخوردارند، می‌توانند به احکام بیشتری دسترسی پیدا نمایند و برخی که از توان یا ذوق و سلیقه کم‌تری برخوردارند به احکام کم‌تری از تشریحات قرآن دست پیدا می‌کنند. از این‌رو نمی‌توان تشریحات قرآن را امر نسبی دانست که قابل کاهش یا افزایش دادن است.

سه دیدگاه نخست که آیات الاحکام قرآن کریم را پانصد آیه یا کم‌تر و یا اندکی

بیش‌تر از آن دانسته نیز غیر قابل پذیرش است؛ زیرا:

اولاً: بسیاری از پیروان این نظریات، از جمله پیروان نظریه مشهور میان مفسران و فقیهان اسلامی، قرآن کریم را تنها از نگاه موضوعات محدود رایج در فقه و تفاسیر آیات الاحکام که غالباً از موضوع طهارت آغاز و به دیات ختم می‌شود؛ بررسی کرده و تنها آیات مربوط به همین موضوعات را استخراج کرده‌اند؛ در حالی که حکم فقهی بسیاری از موضوعات فقهی مورد نیاز بشر که در قرآن و روایات آمده است، به موضوعات ذکر شده محدود نبوده، بلکه موضوعات و مباحث فقهی فراوان دیگری نیز وجود دارد که می‌توان حکم آن‌ها را از آیات قرآن و روایات استفاده کرد.

ثانیاً: بیش‌تر این دسته از مفسران و فقیهان اسلامی، تنها به آیاتی که در این موضوعات مذکور صراحت داشته، اکتفا کرده‌اند؛ در حالی که آیات متعدد دیگری نیز وجود دارند که به دلالت تضمینی یا التزامی یا با استفاده از عموم و اطلاق آن‌ها می‌توان حکم این موضوعات را از آن‌ها استخراج کرد.

ثالثاً: در همین موضوعات محدود نیز از همه ظرفیت قرآن کریم استفاده نشده و در هر موضوع مورد بحث، تنها به استخراج و استفاده از برخی آیات مربوط به این موضوعات در قرآن اکتفا شده است؛ در حالی که اگر قرآن کریم را در ارتباط با هر یک از این موضوعات با تفحص و دقت بیش‌تری جست‌وجو نماییم، آیات متعدد دیگری را می‌توان یافت که حکم این موضوعات در آن‌ها مطرح شده است که در بحث نظریه مختار با تفصیل بیش‌تر به توضیح و تبیین این دلایل پرداخته شده است.

دلایل اثبات دیدگاه برگزیده

نظریه برگزیده در این موضوع آن است که آیات تشریحی قرآن کریم که از آن‌ها می‌توان حکم فقهی را در ارتباط با هر یک از مباحث و مسائل مورد نیاز بشر استخراج کرد، در حدود سه هزار آیه و حتی بیش از این تعداد است. بر اساس مطالب ذکر شده، دلایل اثبات این نظریه و رد برخی نظریات دیگر از جمله سه نظریه مذکور به شرح ذیل است:

۱. استفاده از همه ظرفیت قرآن در موضوعات رایج

با نگاهی اجمالی به هر یک از منابع آیات الاحکام و فقه شیعه و اهل سنت، مشاهده خواهیم کرد که در همه یا حداقل در غالب این منابع، فقیهان اسلامی موضوعات و مباحث خاصی از فروع عملی در این منابع مطرح شده است و در هر یک از این مباحث نیز تنها از آیات اندکی از قرآن کریم بهره برده‌اند و یکی از اشکالات و نقایص عمده‌ای که بر این منابع و روش مولفان آن‌ها وارد می‌باشد، آن است که آنان از همه ظرفیت قرآن در ارتباط با این موضوعات استفاده نکرده‌اند، بلکه در مورد هر یک از این موضوعات یا بیش‌تر آن‌ها آیات متعدد دیگری نیز در قرآن وجود دارد که حکم فقهی این موضوعات در آن‌ها مطرح شده است و می‌توان این آیات را نیز به آیات الاحکام قرآن کریم اضافه کرد. برای اثبات این امر به عنوان نمونه به دو موضوع از موضوعات رایج در این منابع اشاره می‌کنیم:

الف) ارتداد: «ارتداد» در اصطلاح فقه به معنای خروج از دین الاهی و اسلام است و یکی از مباحث رایج در تفاسیر آیات الاحکام و فقه است؛ ولکن در این منابع تنها از تعداد اندکی از آیات مربوط به این موضوع در قرآن استفاده شده است.

به عنوان مثال: در تفسیر «احکام القرآن» شافعی تنها دو آیه از آیات ارتداد آمده است (شافعی، ۱۴۱۰ ق، صص ۳۳۸-۴۲۱). در «فقه القرآن» راوندی نیز به دو آیه از آیات ارتداد اشاره شده است (راوندی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۲۰۴).

در تفسیر «کنز العرفان» تنها آیه ۵۴ مائده آمده است (سیوری، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۹۰). مقدس اردبیلی نیز در تفسیر «زبدۃ البیان» از یک آیه از آیات این موضوع در بحث روافع نکاح استفاده کرده است. شیخ طوسی در کتاب فقهی «المبسوط فی فقه الامامیه» در بحث ارتداد از چهار آیه از آیات ارتداد بهره گرفته است (طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۱، صص ۲۹۱ - ۲۸۱) و ابن قدامه از فقهای اهل سنت که به بیش‌ترین آیات ارتداد اشاره کرده، تنها از ده آیه در این موضوع استفاده کرده است که برخی از این آیات نیز از عمومات قرآن است که آن را بر موضوع ارتداد تطبیق داده است (ابن قدامه، بی‌تا، ج ۱۰، صص ۱۱۳ - ۷۴).

موارد مذکور در حالی است که قرآن کریم در بیش از پنجاه آیه به موضوع ارتداد پرداخته است که فقهای اسلامی می‌توانند با استناد به این آیات، بسیاری از احکام مربوط به این موضوع را از جمله حرمت ارتداد از دین، اثبات کفر مرتد، توبه مرتد، نقض زوجیت مرتد پس از ارتداد، گرفتن مهر زن مرتد از وی و پرداخت آن به شوهر و... را استنباط نمایند. برخی از آیات مربوط به ارتداد در قرآن عبارت است از: آیات ۱۰۹ و ۲۱۷ بقره؛ ۸۵ تا ۹۰، ۱۰۰ تا ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۴۴، ۱۷۶ و ۱۷۷ آل عمران؛ ۱۱۵ و ۱۳۷ نساء؛ ۱۲ و ۵۴ مائده؛ ۷۱ انعام؛ ۶۴ تا ۶۶ و ۷۴ توبه؛ ۱۰۶ تا ۱۰۹ نحل؛ ۱۱ تا ۱۳ حج با توجه به شأن نزول (طبرسی، همان: ج ۷، ص ۱۳۴)، ۵۵ نور؛ ۱۰ تا ۱۳ عنکبوت؛ ۱۳ تا ۱۵ احزاب؛ ۶۴ تا ۶۶ زمر؛ ۲۵ تا ۲۸ محمد؛ ۱۰ و ۱۱ ممتحنه؛ ۳ منافقون.

افزون بر این، قرآن در آیات متعدد دیگر از ارتداد در شرایع گذشته سخن به میان آورده است که این آیات نیز با توجه به مبنای بیش‌تر فقهای اسلامی مبنی بر جواز عمل به احکام شرایع گذشته در موارد عدم نسخ، نیز می‌تواند مورد استنباط حکم فقهی قرار گیرد. از جمله این آیات عبارت است از آیات: ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۱۳۲، ۱۳۳ بقره؛ ۱۲، ۱۱۵ تا ۱۱۷ مائده؛ ۸۸، ۸۹، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۸، ۱۵۰ و ۱۵۲ اعراف؛ ۱۳ ابراهیم؛ ۱۹ و ۲۰ کهف؛ ۸۵ تا ۹۸ طه و ۴۱ تا ۴۴ غافر.

همچنین، در این موضوع از برخی آیات دیگر، از جمله آیات ۲۸، ۹۴، ۱۴۱، ۱۵۰ و ۱۵۱ نساء؛ ۱۷، ۴۲، ۷۲ و ۷۳ مائده؛ ۱۲۱ انعام و ۴۷ عنکبوت که در مورد مطلق کفر است نیز می‌توان در بحث ارتداد و استنباط حکم شرعی آن استفاده کرد.

ب) تعزیر: «تعزیر» در اصطلاح فقه اسلامی به معنای مجازات نامعینی است که با هدف بازداشتن مجرم و دیگران از ارتکاب جرم انجام می‌شود و مقدار آن به حاکم شرع واگذار شده است (فتح الله، ۱۴۱۵ق، ص ۱۱۶). این موضوع نیز یکی از مباحث رایج در فقه اسلامی است؛ ولکن در مراجعه به تفاسیر آیات الاحکام و منابع فقهی در می‌یابیم که مؤلفان این کتاب‌ها یا به طور کلی به این موضوع نپرداخته‌اند و یا در

صورت طرح، از آیات قرآن بهره نبرده و یا از آیات بسیار اندکی استفاده کرده اند. به عنوان نمونه: تفاسیر کنز العرفان، فقه القرآن راوندی، زبدة البیان، مسالک الافهام کاظمی، آیات الاحکام شافعی، تفسیر آیات الاحکام احمد محمد حصری، تفسیر جامع آیات الاحکام زین العابدین قربانی و بسیاری از تفاسیر آیات الاحکام دیگر از تعزیر و آیات مربوط به آن هیچ سخنی به میان نیاورده‌اند. برخی از منابع فقهی از جمله کتاب شرایع الاسلام علامه حلی، جواهر الکلام محمد حسن نجفی، فقه الحدود و التعزیرات آیت الله موسوی اردبیلی از فقیهان امامیه و المغنی ابن قدامه از فقهای اهل سنت و نیز بسیاری از منابع دیگر فقهی، بحث تعزیر را مطرح کرده اند؛ ولی از هیچ آیه ای از آیات قرآن در این موضوع استفاده نکرده اند.

در مقابل، برخی از فقیهان علاوه بر طرح این موضوع در منابع فقهی یا تفسیری خود، به آیاتی از قرآن کریم استناد کرده اند؛ ولیکن از یک سو، این آیات همه آیات مربوط به تعزیر در قرآن کریم نیست؛ از سوی دیگر، دلالت برخی از آنها بر تعزیر ضعیف است. به عنوان نمونه، ابن ادریس و شهید ثانی از فقهای شیعه تنها از آیه «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» در مورد عدم ضامن بودن تعزیر کنندگان در صورت مرگ مجرم بر اثر تعزیر استفاده کرده اند (حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۷۹ و شهید ثانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۴، ص ۴۷۲). در کتاب «الفقه الاسلامی و ادلته» به آیه ۳۳ مائده: «أَوْ يَنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ» در مورد مشروعیت زندانی کردن مجرم و آیه ۳۲ مائده: «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»؛ در مورد تعزیر افرادی که فساد آنان جز با کشتن دفع نمی‌شود، استناد شده است (وهبة الزحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۷، صص ۵۵۸۹ - ۵۵۹۵). در کتاب «دراسات فی ولاية الفقیه» نیز به آیه ۲۸۳ بقره: «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» در مورد جواز تعزیر ترک کننده واجبات الاهی و آیه ۹۷ طه: «وَانظُرْ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِلَّهِ يُدْرِكُ الْأَعْيُنَ وَيَحِيطُ بِالْغَيْبِ ذَٰلِكَ فَذَكَرْنَا لِلنَّاسِ آيَاتٍ لِّعَلَّاهُمْ يَتَّقُونَ» در مورد جواز تعزیر

مالی مجرم، و آیه «إِنْ تَجْتَبِئُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»، در مورد اختصاص تعزیر به گناهان کبیره و تعزیر نداشتن گناهان صغیره و آیه ۱۹۴ بقره: «فَمَنْ اِغْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ»، در زمینه برای جواز تعزیر مأموران اجرای تعزیر که از مجازات تعیین شده تعدی نمایند، استفاده شده است و در مورد عفو گناهکاران از جمله به آیه ۱۳۴ آل عمران: «وَالْكَاطِمِينَ اَلْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» و آیات ۱۹۹ اعراف، ۸۵ حجر، ۹۶ مؤمنون و ۱۰ مزمل برای جواز عفو مجرم از تعزیر از سوی حاکم اسلامی استناد شده است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، صص ۳۰۵ - ۴۲۰).

آیات ذکر شده، مجموع آیاتی است که فقیهان اسلامی در بحث تعزیر به آن‌ها استناد کرده اند. اما در قرآن آیات دیگری نیز وجود دارند که دلالت برخی از آن‌ها بر این موضوع از آیات مذکور بیش تر است. از جمله این آیات، آیه ۵۷ احزاب است که بر اصل مشروعیت مجرم دلالت دارد: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا»؛ با این استدلال که آیه مذکور آزار مؤمنان را در صورت عدم ارتکاب جرمی حرام شمرده و از مفهوم آیه استفاده می‌شود که آزار دادن آنان در صورت ارتکاب جرم ایرادی ندارد. همچنین آیات ۱۵ و ۱۶ نساء که از حبس و آزار ارتکاب شونده‌گان عمل فحشا سخن گفته است؛ آیه ۶۰ احزاب که آزار دهندگان زنان مسلمان و شایعه پراکنان را به تبعید و مجازات‌هایی دیگر تهدید کرده و آیه ۹۷ طه که از اخراج سامری از میان قوم خویش به جهت ساختن گوساله یاد کرده؛ آیه ۵۸ انبیا که در آن از شکستن بت‌ها از سوی حضرت ابراهیم یاد شده؛ آیه ۱۰۷ توبه که از تخریب مسجد منافقان از سوی پیامبر اسلام سخن به میان آورده؛ آیات ۸۳ و ۱۱۸ توبه و ۱۵ فتح که از محروم کردن متخلفان از جهاد از شرکت در جنگ‌های بعدی از سوی پیامبر یاد کرده و نیز آیه ۴۴ ص که از فرمان الاهی مبنی بر تأدیب همسر ایوب از سوی آن حضرت سخن به میان آورده است؛ می‌تواند در مورد تعزیر بدنی، مالی و غیر مالی مجرمان مورد استناد قرار گیرد.

دو موضوع مورد اشاره، تنها به عنوان نمونه ذکر گردید. موضوعات فراوان دیگری

نیز وجود دارد که همچون دو موضوع یاد شده تنها بخش اندکی از آیات مربوط به آن‌ها در تفاسیر آیات الاحکام و فقه مورد استناد قرار گرفته است. با توجه به ذکر دو نمونه مذکور می‌توان نتیجه گرفت که حداقل حدود نیمی از آیات مربوط به این موضوعات در تفاسیر آیات الاحکام و منابع فقهی مطرح شده و از نیمی دیگر از آیات مربوط به این موضوعات استفاده نشده است.

بر این اساس و با توجه به آیات فراوان دیگری که در تفاسیر آیات الاحکام و فقه مورد توجه قرار نگرفته، محدود شمردن آیات الاحکام مربوط به موضوعات رایج در فقه به ۲۰۰ یا ۳۰۰ و یا حتی ۵۰۰ آیه مبنای صحیحی ندارد و می‌توان گفت که آیات مربوط به همین موضوعات مطرح در فقه در حدود هزار آیه و حتی بیش از این شمار خواهد بود.

۲. انضمام آیات فروع عملی دیگر به آیات الاحکام

چنان که اشاره گردید، مشی غالب و رایج در میان مفسران و فقیهان شیعه و اهل سنت آن است که تنها موضوعات خاصی را در منابع آیات الاحکام و فقه بررسی کرده‌اند که این موضوعات در فقه شیعه از کتاب طهارت آغاز و به کتاب دیات ختم می‌شود و موضوعات فقهی در منابع اهل سنت نیز با اندک تفاوتی همین مقدار است و فقیهان اسلامی بر اساس همین موضوعات، به آیات قرآن مراجعه کرده و آیات فقهی این کتاب الاهی را استخراج کرده‌اند؛ در حالی که موضوعات فقهی مربوط به فروع عملی به موضوعات رایج در فقه محدود نیست، بلکه مباحث و موضوعات فراوان دیگری نیز وجود دارد که جزء فروع عملی قرار داشته و در قرآن و روایات، به احکام فقهی آن‌ها اشاره شده است. در ادامه به عنوان نمونه به دو موضوع از این موضوعات و آیات مربوط به آن‌ها اشاره می‌شود:

الف) انفاق

«انفاق» در اصطلاح فقه به معنای بذل مال یا کمک مالی کردن به دیگران (فتح الله، ۱۴۱۵ق، ص ۷۳) و یا هزینه کردن اموال یا دیگر سرمایه‌ها در راه خداست (جرجانی،

۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۵۳). این موضوع با مباحث و اصطلاحات دیگر همچون زکات، خمس، نفقه و کفارات مرتبط و از جهاتی مشترک است؛ اما خود موضوع مستقل و جدای از اصطلاحات مذکور می‌باشد. قرآن کریم در بیش از صد آیه به مباحث مختلف به این موضوع از جمله، ترغیب و امر به انفاق، نهی از بخل ورزیدن و ترک انفاق، اموال و سرمایه‌های قابل انفاق، مصارف انفاق، شرایط و آداب انفاق پرداخته است که برخی از عمده‌ترین آیات مربوط به این موضوع در قرآن عبارت است از:

آیات: ۳، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۹۵، ۲۱۵، ۲۵۴، ۲۶۱، ۲۶۲ تا ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۷۱ تا ۲۷۴ بقره؛ ۱۱۶ و ۱۱۷، ۱۳۳ و ۱۳۴ آل عمران؛ ۸، ۹، ۳۷، ۳۸ و ۱۱۴ نساء؛ ۵ و ۶۶ مائده؛ ۱۴۱ انعام؛ ۳۶، ۶۰ و ۷۲ انفال؛ ۲۲، ۳۴، ۳۵، ۵۳، ۵۴، ۶۷، ۷۵، ۷۶، ۸۱ و ۹۲ توبه؛ ۲۲ رعد؛ ۷۵ و ۹۰ نحل؛ ۲۶ تا ۲۹ اسراء؛ ۲۸ و ۳۶ حج؛ ۳۳ نور؛ ۶۷ فرقان؛ ۳۸ روم؛ ۲۹ و ۳۰ فاطر؛ ۳۸ محمد؛ ۱۹ ذاریات؛ ۷ و ۱۰ حدید؛ ۸ ممتحنه؛ ۱۹ تا ۲۴ قلم؛ ۲۳ و ۳۴ الحاقه؛ ۶ مدثر؛ ۸ و ۹ انسان؛ ۱۷ و ۱۸ فجر؛ ۱۰ تا ۱۳ بلد؛ ۱۰ ضحی؛ ۲ و ۳ ماعون.

ب) بدعت

از دیگر موضوعات مربوط به فروع عملی، «بدعت‌گذاری» در دین است که در اصطلاح فقه به معنای وارد کردن چیزی در دین است که با آن نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۸۱) و یا اضافه کردن هر عملی به دین یا کم کردن عملی از آن است (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۶۴). این موضوع نیز از مباحثی است که در منابع آیات الاحکام و فقه به طور مستقل و جامع مطرح نشده است؛ در حالی که قرآن در آیات فراوان به این موضوع اشاره کرده است. از جمله مهم‌ترین آیات آن عبارت است از:

۷۵، ۷۹، ۱۶۸، ۱۶۹ بقره؛ ۷۵، ۷۸، ۹۳ و ۹۴ آل عمران؛ ۱۷۱ نساء؛ ۲، ۱۳، ۴۴، ۷۳، ۸۷ و ۱۰۳ مائده؛ ۱۹، ۱۳۶ تا ۱۵۰ انعام؛ ۲۸ و ۳۲ اعراف؛ ۳۰ و ۳۷ توبه؛ ۱۵، ۱۷ و ۲۷ یونس؛ ۱۱۶ و ۱۱۷ نحل؛ ۴ احزاب؛ ۱ حجرات و...

افزون بر دو موضوع ذکر شده، موضوعات فراوان دیگری مربوط به فروع عملی

همچون آشتی یا اصلاح ذات البین، بت پرستی، بیعت، تفقه و علم آموزی، تبلیغ، تعبیر خواب، تکدی، تکفیر، توسل، جنگ با دیگران، اعم از حق یا باطل، نگاه و چشم چرانی و... وجود دارد که قرآن در آیات متعدد به احکام این موضوعات اشاره کرده است؛ به طوری که اگر مجموع آیات مربوط به این موضوعات (که در تفاسیر آیات الاحکام و فقه بررسی نشده است) نیز استخراج گردد، رقمی در حدود پانصد تا هزار آیه را به خود اختصاص می‌دهد و این شمار اگر به آیات مربوط به فروع عملی رایج اضافه گردد، تنها شمار آیات فقهی قرآن در مباحث مربوط به فروع عملی به فروع عملی رایج نبوده، بلکه حدود دو هزار آیه بالغ می‌گردد.

۳. انضمام موضوعات و آیات اخلاقی

دلیل دیگر بر اثبات دیدگاه برگزیده، آن است که آیات الاحکام و مباحث فقهی در فروع عملی رایج منحصر نبوده؛ بلکه موضوعات و آیات اخلاقی نیز می‌تواند در حیطه فقه قرار گرفته و آیات مربوط به این موضوعات به آیات الاحکام قرآن اضافه گردد. دلیل این امر آن است که موضوعات اخلاقی نیز همچون دیگر موضوعات رایج در فقه در حیطه فقه قرار دارند و تعریف فقه و احکام شرعی بر این موضوعات و وظایف انسان‌ها در برابر آن‌ها صادق است. با این توضیح که از یک سو، همه یا بیش‌تر این موضوعات از جمله احسان، امانت داری، دروغ، غیبت و... عمل و کار صادر شده از جوارح انسان به شمار می‌روند. از این رو می‌توانند در ردیف دیگر فروع عملی قرار گیرند و از سوی دیگر، هر یک از این موضوعات همچون دیگر موضوعات رایج در فقه دارای احکام خمسسه تکلیفیه و خوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه هستند که در قرآن و روایات اسلامی این احکام بیان گردیده است. بر این اساس، تنها به این جهت که نتیجه این موضوعات تزکیه یا آلوده شدن نفس است که باید در علم اخلاق بررسی گردد؛ دلیل نمی‌شود که نتوان این مباحث را در فقه از زاویه تکلیف مورد بررسی قرار داد؛ بلکه با توجه به این جهت بحث می‌توان گفت که موضوعات و مباحث اخلاقی از چند زاویه قابلیت بحث و بررسی را دارند:

اولاً جهت ارزشی و تهذیب نفس این مسائل است که علم اخلاق آن را بر عهده دارد و جهت دیگر، جنبه حقوقی و تکلیفی این موضوعات است که باید در علم فقه بررسی شود. در نتیجه وارد کردن موضوعات و آیات اخلاقی قرآن به حیطه فقه و آیات الاحکام هیچ ایرادی نخواهد داشت. یکی از فقیهان و پژوهشگران معاصر در مورد تکلیفی بودن موضوعات اخلاقی می‌نویسد:

«فقه را به هر معنایی تفسیر کنیم بررسی مسائل اخلاقی در صدر آن قرار دارد. اگر فقه را به معنای فهم عمیق بگیریم که روشن است که از اعم معارف دین اخلاق است و اگر فقه را به معنای مصطلح بگیریم (یعنی علم به احکام شرعیه) موضوع آن افعال مکلفین است. بر اساس این دیدگاه، باید افعالی که زمینه ساز خلق حسن هستند، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند که آیا واجب هستند؟ مستحب اند؟ و نیز اعمالی که منشأ ملکات فاسده هستند مورد بحث قرار گیرند که آیا این اعمال حرام اند؟ مکروه اند؟...» (خاتمی، ۱۳۷۳، ص ۱۱).

ثانیاً: لحن قرآن کریم در موضوعات اخلاقی با لحن قرآن در موضوعات رایج در فقه هیچ تفاوتی نداشته و در هر دو تشریحی است. به عنوان مثال همان گونه که قرآن مسلمانان را به نماز و روزه فرمان داده است: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ» (عنکبوت، ۴۵) و «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» (بقره / ۱۸۳)؛ با همان لحن مسلمانان را به عدل و احسان و کمک به خویشاوندان که از مسائل اخلاقی اند مأمور نموده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى» (نحل / ۹۰) و حتی گاه امور اخلاقی همچون احسان به والدین را با تأکید بیش‌تر و همراه با مهم‌ترین پیام انبیای الهی که امر به پرستش خدا و نفی شرک است قرین کرده است: «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (نساء، ۳۶).

ثالثاً: در روایات معصومین نیز بسیاری از موضوعات اخلاقی، همچون موضوعات رایج در فقه از نگاه تکلیف و تشریح مطرح شده است. بر همین اساس، برخی از فقیهان امامیه از جمله شیخ حر عاملی در کتاب «وسائل الشیعه» که به روایات فقهی اختصاص دارد، با گردآوری این روایات، از آنها حکم فقهی استنباط کرده و حکم مذکور را در

عنوان خاص ابواب مربوط ذکر کرده است که از جمله این ابواب عبارت است از: باب وجوب التوکل علی الله، باب وجوب الخوف من الله، باب استحباب كثرة البكاء من خشية الله، باب وجوب حسن الظن بالله و تحريم سوء الظن به، باب وجوب الصبر علی الطاعة، باب استحباب الصبر فی جميع الامور، باب استحباب التواضع، باب تحريم طلب الرياسة مع عدم الوثوق بالعدل، باب وجوب ذکر الله عند الغضب، باب تحريم الحسد و وجوب اجتنابه دون الغبطة، باب تحريم الكبر، باب كراهة الحرص علی الدنيا، باب كراهة حب المال و الشرف و... (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، صص ۲۱۲-۳۷۶ و ج ۱۶، صص ۸-۲۱).

رابعاً: برخی از فقیهان شیعه و اهل سنت نیز، برخی از موضوعات اخلاقی را در منابع فقهی مطرح کرده و آن‌ها را با استناد به آیات قرآن و روایات، از نگاه فقه و تکلیف مورد بررسی قرار داده‌اند که از جمله می‌توان از شیخ انصاری نام برد که موضوعات متعددی از جمله دروغ، لهو و لعب، چاپلوسی، غیبت، نامی و غش در معاملات را از نگاه فقه بررسی کرده است (شیخ انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۱، صص ۳۵۱-۳۸۷ و ج ۲، صص ۷-۱۲۱)؛ و از فقهای اهل سنت به وهبة الزحیلی اشاره کرد که برخی از موضوعات اخلاقی از جمله موضوع توبه را از نگاه فقه بحث و بررسی کرده است (وهبة الزحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۷، صص ۵۵۳۹-۵۵۷۴).

با توجه به دلایل مذکور، موضوعات اخلاقی نیز می‌تواند در حیطه مباحث فقهی قرار گیرد و آیات مربوط به این موضوعات از قرآن کریم استخراج و به آیات الاحکام دیگر اضافه گردد. در ذیل به عنوان نمونه به دو موضوع از موضوعات اخلاقی و آیات مربوط به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) توبه

«توبه» در لغت به معنای بازگشت است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۵۷) و در اصطلاح عبارت است از بازگشت از گناهان و تصمیم بر ترک گناه در آینده و تدارک کوتاهی‌های انجام شده (نراقی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۸ و وهبة الزحیلی، ۱۴۱۸ق، ص

۵۵۴۰). این موضوع از مهم‌ترین مباحث اخلاقی است که در همه یا بسیاری از منابع اخلاقی مطرح است و قرآن کریم نیز در آیات متعدد به این موضوع پرداخته و مباحث متعددی را در ارتباط با آن از جمله وجوب توبه، متعلق توبه و این که از چه گناهیانی باید توبه کرد، شرایط و آداب توبه، اثر توبه بر اسقاط جرم، توسل به اولیای الهی برای پذیرش توبه و... مطرح کرده است که عمده‌ترین آن‌ها عبارت است از:

۳۷ و ۱۶۰ بقره؛ ۸۹، ۹۰ و ۱۳۵ آل عمران؛ ۱۶، ۱۷، ۳۱، ۴۸، ۱۴۵ و ۱۴۶ نساء؛ ۳۴ و ۳۹ مائده؛ ۲۳ و ۱۵۳ اعراف؛ ۸ و ۳۸ انفال؛ ۱۱، ۷۴، ۱۰۲، ۱۰۴ و ۱۰۶ توبه؛ ۳، ۵۲ و ۹۰ هود؛ ۹۷ و ۹۸ یوسف؛ ۱۱۰ نحل؛ ۶۰ مریم؛ ۸۲ طه؛ ۴، ۵ و ۳۱ نور؛ ۷۰ و ۷۱ فرقان؛ ۴۴ نمل؛ ۱۶ و ۶۷ قصص؛ ۲۴ احزاب؛ ۵۳ زمر؛ ۲۵ و ۲۶ شوری؛ ۸ تحریم و ۳ نصر.

ب) تحیت

«تحیت» در لغت به معنای بقا، ملک و سلامتی است (ابن منظور، همان، ج ۱۴، ص ۲۱۶) و در اصطلاح به معنای سلام و درود فرستادن و یا هر گونه گفتار و کردار احترام آمیزی است که هنگام روبه‌رو شدن با دیگران یا وارد شدن به مکانی خاص انجام می‌گیرد. این موضوع نیز از دیگر مباحث اخلاقی است که قرآن در آیات متعدد به آن پرداخته است و احکام متعددی را در مباحث مختلف این موضوع از جمله ترغیب به تحیت، انواع و مصادیق تحیت، آداب تحیت، پاسخ تحیت و کسانی که تحیت بر آنان واجب یا مستحب است، بیان کرده است که این آیات عبارتند از:

۱۵۷ بقره؛ ۵۴ انعام؛ ۴۶ اعراف؛ ۹۹ و ۱۰۳ توبه؛ ۱۰ یونس؛ ۶۹ و ۷۳ هود؛ ۱۰۰ یوسف؛ ۲۴ رعد؛ ۵۱ و ۵۲ حجر؛ ۳۲ نحل؛ ۳۳ و ۴۷ مریم؛ ۴۷ طه؛ ۲۷ و ۶۱ نور؛ ۶۳ و ۷۵ فرقان؛ ۵۱ و ۵۵ قصص؛ ۵۹ نمل؛ ۶ سجده؛ ۴۳ و ۵۶ احزاب؛ ۷۹ و ۸۰ صافات؛ ۸۹ زخرف و ۸ مجادله.

افزون بر دو موضوع ذکر شده، ده‌ها موضوع اخلاقی دیگر وجود دارند که قرآن کریم در آیات متعدد حکم تکلیفی آن‌ها را بیان کرده است که بر اساس دو موضوع ذکر

شده و آیات مربوط به آنها در قرآن، اگر آیات مربوط به این موضوعات را به شمار آوریم، مجموع آیات مربوط به این موضوعات به حدود پانصد تا هزار آیه بالغ خواهد شد و اگر این آیات به شمار آیات الاحکامی که تا کنون برای موضوعات قرآن کریم بیان گردید، اضافه شود؛ آیات الاحکام قرآن به دو هزار و پانصد آیه تا سه هزار آیه بالغ می‌گردد.

۴. انضمام موضوعات و آیات اعتقادی

«عقیده» یا «اعتقاد» به اموری گفته می‌شود که در محدوده فکر، نظر و افعال جوانحی و قلبی انسان است، مانند اعتقاد و باور به خدا و فرستادگانش، غیب، اعتقاد به ملائکه الهی، معاد و قیامت و حوادث مربوط به بهشت و جهنم. به موضوعات و آیاتی که از این امور بحث می‌کند، موضوعات و آیات اعتقادی گفته می‌شود (ایازی، ۱۳۸۰، ص ۳۹۴). این آیات در قرآن کریم دایره بسیار وسیعی دارد؛ به گونه‌ای که در حدود نیمی از آیات قرآن و حتی بیش از آن را به خود اختصاص داده است.

آیات و موضوعات اعتقادی نیز از جمله آیات و موضوعات دیگر قرآن کریم است که می‌تواند به گونه‌ای در دایره تشریح و تکلیف قرار گرفته و برخی از آیات مربوط به این موضوعات نیز در ردیف آیات الاحکام قرآن کریم قرار گیرد؛ و لکن موضوعات و آیات اعتقادی قرآن را از دو زاویه و جهت می‌توان در فقه مطرح کرد:

زاویه نخست، از جهت احکام اعتقادی و قلبی است که در این آیات مطرح است؛ با این بیان که قرآن کریم به اعتقادات نیز همچون فروع عملی نگاه تشریحی و تکلیفی داشته و مسلمانان را به وجوب داشتن عقایدی خاص ملزم کرده و آنان را از باور به عقایدی دیگر برحذر داشته است که از جمله اعتقاداتی که آنها را بر انسان واجب یا حرام کرده عبارت است از: وجوب اعتقاد و ایمان به خداوند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء / ۱۳۶) وجوب توحید و یکتا دانستن خداوند: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (اخلاص / ۱)؛ وجوب ایمان به پیامبران الهی:

«فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ» (آل عمران، ۱۷۹) حرمت کفر و انکار خداوند «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (نحل / ۱۰۶)؛ حرمت شرک به خداوند: «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» (انعام / ۱۵۱)؛ حرمت کفر و انکار پیامبران الهی: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا * أُوْتِيكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا» (نساء / ۱۵۰ و ۱۵۱). امثال این آیات در قرآن فراوان است که عالمان اسلامی - به جز معدودی از فقیهان که در برخی منابع فقهی به این مباحث و آیات پرداخته‌اند - غالباً این آیات و مباحث را در منابع کلامی مورد بحث قرار می‌دهند. سخنی که در این جا می‌توان مطرح کرد این است که علاوه بر طرح این گونه موضوعات و آیات در منابع کلامی، فقیهان اسلامی نیز می‌توانند این مباحث و آیات را در منابع فقهی نیز مطرح کرده و این موضوعات و آیات را از نگاه تکلیف و تشریح مورد بحث بررسی قرار دهند؛ اما از آن جا که اثبات تشریحی بودن این مباحث به مقدمات و مباحث بیش‌تری نیاز دارد و این مقاله گنجایش آن را ندارد، از ورود به این زاویه از بحث خودداری می‌کنیم.

زاویه دیگری که می‌توان آیات و موضوعات اعتقادی قرآن را در دایره تشریح و آیات الاحکام داخل نمود، استفاده از این آیات در مورد استنباط احکام مربوط به فروع عملی است. به این معنا که از این آیات احکامی را در زمینه موضوعات مربوط به فروع عملی استنباط کنیم که استنباط چنین احکامی از آیات اعتقادی قرآن هم در روایات متعددی از اهل بیت علیهم‌السلام انجام گرفته است و هم برخی فقیهان شیعه و اهل سنت برخی از این احکام را از آیات اعتقادی استنباط کرده‌اند.

از جمله در روایتی امام جواد علیه‌السلام با استناد به آیه ۱۸ جن: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»؛ که از آیات اعتقادی قرآن است؛ قطع دست سارق را تنها از انتهای

انگشتان جایز شمرد (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۸، ص ۲۵۳). در حدیثی دیگر امام صادق علیه السلام با استناد به این آیه قرار گرفتن هفت موضع از بدن را بر زمین در هنگام سجده واجب شمرد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۱۲).

در حدیثی دیگر امام رضا علیه السلام با استناد به آیه ۱۱۰ کهف: «وَلَا يَشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»؛ مشارکت فردی دیگر در وضوی شخص را جایز ندانست (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۶۹).

این شیوه در میان برخی فقیهان اسلامی نیز به صورت محدود عمل شده است. به عنوان نمونه عده ای از فقیهان شیعه و اهل سنت با استناد به آیه ۱۷۲ اعراف: «أَلَسْتُمْ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ»، که به عالم ذر مربوط است؛ اقرار افراد عاقل را علیه خود مشروع و مجزی دانسته‌اند (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۳۵، ص ۳ و ابن قدامه، بی تا، ج ۵، ص ۲۷۱).

همچنین برخی فقیهان با استناد به آیه «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مِمَّا قَدْ سَلَفَ» (انفال / ۳۸) که از آیات اعتقادی است؛ احکام متعددی را استنباط کرده‌اند؛ از جمله واجب نبودن قضای نماز و روزه های فوت شده در حال کفر (علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۱۸)؛ ساقط شدن حد زنا از کافر در صورت پذیرش اسلام (شرینی، ۱۳۷۷ق، ج ۴، ص ۲۴۱) و قاعده کلی «جب» که بسیاری از احکام دیگر را در ابواب مختلف فقهی شامل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۲۷۹).

ولکن آیات اعتقادی قرآن که می‌توان از آنها احکام فقهی مرتبط با فروع عملی را استنباط کرد، به موارد ذکر شده در روایات یا منابع فقهی فقیهان اسلامی محدود نیست؛ بلکه با جست‌وجو در آیات قرآن، آیات فراوان دیگری را می‌توان در موضوعات مختلف فقهی استخراج و آنها را به آیات الاحکام موجود اضافه کرد. به عنوان مثال از آیات ۴۲ تا ۴۶ مدثر: «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَكَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ * وَكُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نَكُذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ»، که به پاسخ جهنمیان در مورد علت ورود خود به دوزخ مربوط است، می‌توان وجوب تکالیف نماز، اطعام مساکین و حرمت استهزای دین و انکار معاد را استفاده کرد. از آیه «وَلَا يَنْبُتُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ» (فاطر، ۱۴) که در مورد خداوند است، وجوب یا استحباب رجوع

به متخصص و مجتهد استفاده می‌شود. از آیه ۴۳ مریم: «يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا»، که در مورد پیروی از انبیای الهی و مربوط به اعتقادات است، حکم جواز تقلید از عالم قابل برداشت است. از آیه «قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلَوْكَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (مائده / ۱۰۴) و امثال آن، حرمت تقلید از جاهل و غیر متخصص قابل برداشت است.

موارد ذکر شده تنها نمونه هایی از آیات اعتقادی است که می‌توان از آن‌ها حکم شرعی در ارتباط با فروع عمل استنباط کرد و با توجه به گستره وسیع اعتقادات در قرآن، آیاتی که از آن‌ها می‌توان احکام شرعی را در ارتباط با فروع عملی استنباط کرد نیز فراوان خواهند بود. از این رو این دسته از آیات قرآن کریم نیز می‌توانند در ردیف آیات الاحکام قرآن کریم قرار گیرند. بنابراین، اگر مجموع این آیات نیز استخراج و به آیات الاحکام گذشته منضم گردد، شمار آیات الاحکام قرآن به سه هزار آیه و حتی بیش از آن بالغ می‌گردد.

نتیجه

بر اساس مباحث و دلایلی که ارائه گردید، آیات الاحکام و موضوعات فقهی قرآن کریم به آیات و موضوعات ذکر شده از سوی عالمان اسلامی در تفاسیر آیات الاحکام و فقه شیعه و اهل سنت منحصر نیست؛ بلکه شمار و حجم صحیح آیات الاحکام و موضوعات فقهی قرآن کریم از شمار و حیطه ذکر شده در این منابع است و می‌توان گفت که شمار آیات فقهی قرآن در حدود سه هزار آیه و حتی بیش از این است. این آیات به آیات و موضوعات مربوط به فروع عملی منحصر نیست، بلکه افزون بر آیات مربوط به فروع عملی، آیات مربوط به موضوعات اخلاقی و اعتقادی نیز می‌تواند در حیطه آیات و مباحث فقهی قرار گرفته و به شمار آیات الاحکام قرآن کریم افزوده گردد. بنابراین، مفسران، فقیهان و پژوهشگران مباحث آیات الاحکام قرآن کریم نباید در تفسیر آیات الاحکام و مباحث استدلالی و تحقیق فقه به رقم مشهور و رایج

آیات فقهی قرآن در تفاسیر آیات الاحکام و منابع فقه شیعه و اهل سنت اکتفا نمایند؛ بلکه باید علاوه بر استفاده از این آیات، از آیات متعدد دیگر که در مورد موضوعات رایج در فقه و نیز موضوعات اخلاقی و اعتقادی قرآن وجود دارد، استفاده کرده و با وارد کردن آن‌ها به مباحث فقهی و تفسیری بتوانند احکام و معارف این کتاب الاهی را هر چه بیش‌تر به جامعه علمی و در نتیجه به زندگی عملی بشر وارد نمایند.



منابع و مأخذ

۱. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالفکر.
۲. ابن قدامه، عبدالله بن احمد (بی تا). المغنی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ایازی، محمد علی (۱۳۸۰). فقه پژوهی قرآنی، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات.
۴. بشروی خراسانی، عبدالله بن محمد (۱۴۱۲). الوافیة فی اصول الفقه، تحقیق: محمد حسین رضوی، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۵. جرجانی، علی بن محمد (۱۴۰۵ق). التعریفات، تحقیق ابراهیم الآبیری، بیروت: دارالکتب العربی.
۶. حر عاملی، (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۷. حکیم، محمد تقی (۱۹۷۹ م). الاصول العامه للفقه المقارن. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۸. حلّی، ابن ادیس (۱۴۱۰ق). السرائر، تحقیق: کمیته تحقیق، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۹. خاتمی، احمد (۱۳۷۳). فقه الاخلاق از دیدگاه شیخ انصاری، قم: دبیرخانه کنگره دوستمین سالگرد میلاد شیخ انصاری.
۱۰. خزائی، محمد (۱۳۸۳). احکام القرآن. تهران: سازمان انتشارات جاوید.
۱۱. الخلاف، عبدالوهاب (۱۳۶۶ق). علم اصول فقه، قاهره: چاپ سوّم.
۱۲. ذهبی، محمد حسین (۱۳۹۶ق). التفسیر و المفسرون، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۳. راغب اصفهانی (۱۴۰۴ق). مفردات الفاظ القرآن. تهران: دفتر نشر کتاب.
۱۴. راوندی، قطب الدین (۱۴۰۵ق). فقه القرآن، تحقیق: سید احمد حسینی، قم: مکتبه آیة الله مرعشی.
۱۵. زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۳۷۶). البرهان فی علوم القرآن، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: داراحیاء الکتب العربیه.
۱۶. سید مرتضی (۱۴۰۵ق). رسائل الشریف المرتضی، تحقیق: حسینی و رجائی، قم: سید الشهداء.

۱۷. سیوری، مقداد بن عبدالله (۱۳۷۳). *کنز العرفان*، تهران: انتشارات مرتضوی.
۱۸. سیوطی، جلال الدین (بی تا). *الاکلیل فی استنباط التنزیل*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۹. شافعی (۱۴۱۰ق). *احکام القرآن*، تحقیق: عبدالغنی عبد الخالق، بیروت: داراحیاء العلوم.
۲۰. شانه چی، کاظم (۱۳۷۸). *آیات الاحکام*، تهران: سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم اسلامی دانشگاه‌ها.
۲۱. شربینی، محمد بن احمد (۱۳۷۷). *معنی المحتاج*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۲. شلتوت، محمود (بی تا). *الاسلام عقیده و شریعه*، بیروت: دارالشروق.
۲۳. شهید اول (۱۴۱۲ق). *الدروس*، چاپ اول، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۴. شهید ثانی (۱۴۱۹ق). *مسالك الافهام*، تحقیق مؤسسه معارف اسلامی، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
۲۵. شیخ انصاری (۱۴۲۰ق). *کتاب مکاسب*، لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم قم، قم: المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المثویه الثانيه لمیلاد الشیخ الانصاری.
۲۶. صادق بلعید (۱۹۹۹ م). *القرآن و التشریح*، بی جا: مرکز النشر الجامع.
۲۷. صدر، محمد باقر (۱۳۹۵ق). *المعالم الجدیة للاصول*. چاپ دوم، نجف: مطبعة النعمان.
۲۸. طوسی (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الامامیه*، تحقیق: محمد باقر بهبودی، تهران: المكتبة المرتضویه.
۲۹. عزالاسلام، محمد بن حسین (۱۴۱۶ق). *منتهی المرام فی شرح آیات الاحکام*، بیروت: دارالمناهل.
۳۰. علامه حلی (۱۴۱۰ق). *نهایة الاحکام*، تحقیق: محمد مهدی رجائی، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۱. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۲). *آیات الاحکام*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۲. فتح الله، احمد (۱۴۱۵). *معجم الفاظ فقه الجعفری، الدمام*، بی جا.
۳۳. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۰۵ق). *المصباح المنیر*، چاپ اول، قم: مؤسسه دارالهجره.
۳۴. قرضاوی، یوسف (۱۴۱۷ق). *الاجتهاد فی الشریعة الاسلامیه*، کویت: دارالعلم.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۳۶. کولسون، ن. ج. (۱۴۱۲ق). *فی التاریخ التشریح الاسلامی*، ترجمه محمد احمد سراج، بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات و التوزیع.
۳۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۳۸. محقق کرکی (۱۴۰۸ق). *جامع المقاصد*، تحقیق مؤسسه آل البيت، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۳۹. مصری، ابن نجیم (۱۴۱۸ق). *البحر الرائق*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۰. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۵). *تفسیر و مفسران*، قم: مؤسسه فرهنگی تمهید.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق). *القواعد الفقهیه*، قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین.
۴۲. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق). *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه*، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۴۳. موسوی، سید محمود (بی تا). *الحمان الحسان فی احکام القرآن*، بی جا.
۴۴. میبدی، محمد فاکر (۱۳۸۳). *آیات الاحکام تطبیقی*، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
۴۵. میبدی، محمد فاکر (۱۳۸۶). *باز پژوهی آیات فقهی قرآن*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۴۶. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۵). *جواهر الکلام*، تحقیق: عباس قوچانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۷. نراقی، محمد مهدی (۱۴۰۸ق). *جامع السعادات*، بیروت: مؤسسه اعلمی.
۴۸. وهبة الزحیلی (۱۴۱۸ق). *الفقه الاسلامی و ادلته*، دمشق: دارالفکر.